



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۶	تاریخ	۱۴۰۱/۰۷/۱۷
عنوان ۱	حجیت ظن				
عنوان ۲	ظنون خاصه				
عنوان ۳	سیره				
عنوان ۴	تبیین الفاظ بحث				
عنوان ۵	سیره عقلاء				

سیره عقلاء

از خود واژه سیره، استفاده می شود که مراد، حالت رفتاری است؛ یعنی وقتی گفته می شود سیره عقلاء، رفتار عملی آنها مراد است؛ برخلاف ارتکاز که اشاره به یک حالت نفسانی دارد؛ البته ممکن است که ارتکاز عقلایی یا بنای عقلایی منشأ یک سیره شود؛ اما بنای عقلایی و مرتکز عقلایی، نظر به جری عملی ندارد؛ لذا این ممکن است که سیره، برخلاف مرتکز و یا بنای عقلایی باشد؛ همانطوری که در جلسه گذشته توضیح دادیم.

در آینده خواهیم گفت که آن چیزی که در مبحث حجیت موضوع بحث ماست، بنای عقلایی یا مرتکز عقلایی ای است که در سیره نمود پیدا کند. به عبارت دیگر امضا و تقریر معصوم هنگامی قابل احراز است که آن بنا یا مرتکز عقلایی در شکل سیره ظاهر شود؛ اما اگر بنا یا مرتکزی باشد که عقلاء به آن عمل نمی کنند، از سکوت معصوم نمی توان تقریر آن را استفاده نمود.

سیره های عقلایی می توانند برخواسته از بنای عقلاء یا مرتکز عقلایی باشند؛ اگر چنین سیره ای مورد تأیید معصوم قرار گرفت، از تأیید سیره، تأیید آن مرتکز یا بنایی که سیره از آن برخواسته را کشف می کنیم. اینکه ماورای سیره و آنچه سیره از آن برخواسته را چگونه باید کشف کنیم مطلب دیگری است که در آینده بیان خواهیم نمود.

مراد از سیره عقلایی، رفتاری است که شایع بین جامعه عقلایی است و اگر کسی برخلاف آن عمل کند، در آن جامعه رفتار او را رفتار خاص و نادری می دانند.

برای روشن تر شدن سیره، باید مراد از عقلاء روشن شود. برای «عقلاء»، چند معنا می توان تصور نمود:

۱. مقصود از عقلاء، افرادی باشند که همواره رفتار سنجیده و بر مبنای اصول عقلی دارند؛ به آنچه عقل حکم به حسن آن دارد، عمل می کنند و به آنچه عقل آن را قبیح می داند، عمل نمی کنند. ادراکاتشان نسبت به حسن و قبح، ادراکات نسبتاً جامع و کاملی است و بر مبنای ادراکات جامع خود عمل می کنند. خلاصه اینکه مراد از عاقل کسی باشد که اولاً خوب و بد را می فهمد و دوماً به آنچه رسیده، عمل می کند. البته اگر عقل کامل را در نظر بگیریم، تنها بر معصومین علیهم السلام منطبق می شود؛

اما مراد در این قسم، افرادی هستند که نسبتاً از عقل کاملی برخوردار هستند. اگر مراد از عقلاء چنین عقلایی باشد، به جز بر افراد نادری از مردم منطبق نخواهد شد؛ لذا نمی توان سیره عقلاء را سیره چنین افرادی دانست.

۲. مقصود از عقلاء، عقلای متأدب به آداب انبیاء علیهم السلام باشد. هر جامعه ای سابقه ارتباط با یک نبی دارد. این از آیات و روایات استفاده می شود؛ مانند آنجا که می فرماید:

﴿وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾^۱

قول الهی، قول موصول بوده است؛ هیچ جامعه ای نبوده که پیامبری از سوی خداوند، معارف الهی را برای آن جامعه تبیین نکند؛ لذا جوامع کم و بیش با فرهنگ نبوی آشنا بودند و انبیاء بر فرهنگ آن جامعه اثر گذاشتند. بسیاری از ارزش هایی که امروزه در جامعه عقلایی متعارف و مقبول است، برگرفته از تعلیمات انبیاء است؛ مانند اینکه بسیاری از جوامع عقلایی دوزخ، خیانت، دزدی، زنا و... را نمی پسندند. این همان چیزی است که گاهی اوقات در کلمات فقها و اصولیون از آن به «اهل شرایع» تعبیر می شود و مقوله ای را به عنوان «ما اتفق علیه آراء اهل الشرایع» معرفی می کنند. آنچه اهل شرایع بر آن اتفاق دارند را می توان گفت سیره اهل شرایع است. کاشف از چنین سیره ای، اتفاق اهل شرایع بر آن است که یعنی این سیره، سیره عقلای اهل شرایع است؛ همانطوری در بسیاری از مسائل، بین اهل ادیان، اشتراک وجود دارد.

۳. مقصود از عقلاء، عقلایی باشد که هیچ یک از دو حیثیت فوق در آنها لحاظ نشود؛ بلکه از عقل متوسط و متعارفی که بین مردم وجود دارد، برخوردار باشند. نه آن عقلی که حکمای برجسته دارند. و سیره آنها نیز برخاسته از این عقل معمولی است؛ نه اینکه چون متأدب به ادب انبیاء هستند چنین سیره ای دارند. البته ممکن است سیره عقلاء بما هم عقلاء بر سیره عقلاء بما هم متأدبون به آداب الشرایع نیز منطبق باشد؛ اما مبنای این سیره، عقل آنهاست؛ نه متدین بودن آنها. این نوع سوم از سیره عقلایی، لااقل دارای دو قسم است:

قسم اول سیره ای است که بین تمام عقلاء در تمام زمان ها و مکان ها یکی است. در گذشته در مباحث حسن و قبح گفتیم که چنین سیره ای می تواند کاشف از حکم عقل باشد.

قسم دوم سیره ای که مشترک بین تمام عقلای اولین تا آخرین نیست؛ بلکه سیره عقلای در زمان معصوم یا زمان قریب به معصوم است. اگر دلیل قائم شد که سیره ای خاص در زمان معصوم بین عقلاء بما هم عقلاء - نه بما هم متشرع - مشترک بوده است، این سیره، آن سیره ای است که ما در حجیت آن در اینجا بحث می کنیم. اما قسم اول از این دو قسم - که سیره عقلاء در تمام زمان ها و مکان هاست - کاشف از حکم عقلی است و دیگر برای اثبات حکم شرع، وارد این بحث حجیت نمی شویم؛ بلکه داخل در موضوع تلازم می شود که «کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع» و احتیاج به امضای شارع و واسطه برای حجیت ندارد؛ در صورتی که سیره قسم دوم، نیاز به واسطه ای برای حجیت دارد که امضا یا تقریر معصوم باشد.

بنابراین بحثی که در حجیت سیره انجام می شود، در سیره عقلایی - بما هم عقلاء - متصل به زمان معصوم است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين